

تحلیل اعتراض‌های سیاسی دی‌ماه ۱۳۹۶

مرتضی نوروزپور*

چکیده

اعتراض‌های دی‌ماه ۱۳۹۶، یکی از گسترده‌ترین اعتراض‌های سیاسی پس از انقلاب ۱۳۵۷ بود. هدف این مقاله، یافتن عناصر معنایی شکل‌دهنده به این اعتراض‌ها است. در این راستا، با تحلیل محتوای مصاحبه‌های عمیق با معترضان، مضمون‌های اعتراضی شناسایی و مضمون‌های اولیه، به سه دسته تقسیم شده‌اند؛ دسته نخست، بنا به توصیف‌های مصاحبه‌شوندگان، ویژگی‌های اعتراضی را نشان می‌دهند و دسته دوم، انگیزش‌های معترضان را بازنمایی می‌کنند. انگیزش‌های

۱. برگرفته از رساله کارشناسی ارشد علوم سیاسی با عنوان «تحلیل اعتراضات سیاسی دی‌ماه ۱۳۹۶» نوشته مرتضی نوروزپور، به راهنمایی دکتر محمدجواد غلامرضا کاشی، مشاوره دکتر احمد گل‌محمدی و داوری دکتر ابوالفضل دلاوری که در تاریخ ۱۳۹۸/۶/۳۰ در دانشگاه علامه طباطبایی دفاع شد.

* دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران (Morteza.noroozpour@gmail.com)

تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۴/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱/۱۹

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۸، صص ۲۲۰-۱۸۵

معارضان به دو دسته «بنیادی» و «دورانی» تقسیم شده‌اند. انگیزش‌های دورانی، به‌لحاظ سیر زمانی، به مقطع پیش از اعتراض‌ها و انگیزش‌های بنیادی، به ساختارهای اجتماعی دیرپاتر، مربوط می‌شوند. انگیزش‌های بنیادی نیز به دو دسته حیاتی و ذهنی (فرهنگی) تقسیم شده‌اند. مواردی همچون نیاز اقتصادی، نیاز جنسی، و... جزء نیازهای حیاتی در نظر گرفته شده‌اند و مواردی مانند تبعیض و تحقیر، محرومیت قیاسی، انگیزه اخلاقی، و... در چارچوب نیازهای ذهنی قرار گرفته‌اند. سرانجام، با اندازه‌گیری فراوانی این انگیزش‌ها در متون مصاحبه با معارضان و با استناد به نظریه‌شناسایی اکسل هونت، به این نتیجه رسیدیم که علت اصلی اعتراض‌های دی ۱۳۹۶، نیازهای ذهنی بوده است و در رأس این نیازها، مسئله تبعیض و تحقیر قرار دارد.

واژگان کلیدی: اعتراض‌های دی ۱۳۹۶، عدالت اجتماعی، نظریه‌شناسایی اکسل هونت، شورش‌های اجتماعی، جنبش‌های اجتماعی

مقدمه

اعتراض‌های دی‌ماه ۱۳۹۶، یکی از گسترده‌ترین اعتراض‌های سیاسی پس از انقلاب ۱۳۵۷ بود. پس از انقلاب، شاهد شورش‌های مختلفی در جامعه ایران بودیم، اما هیچ‌یک از آن‌ها به‌لحاظ گوناگونی معترضان، چندلایه بودن، و گستردگی، همانند حوادث دی‌ماه ۱۳۹۶ نبوده‌اند؛ براین اساس، پرداختن به لایه‌های مختلف این حادثه به‌دلیل تأثیرات هم‌زمان و ناهم‌زمان آن بر موضوع‌هایی همچون انسجام ملی، تحولات بین‌الملل، و... اهمیت زیادی دارند.

در تحلیل چرایی وقوع این حادثه، نوشته‌های علمی اندکی وجود دارد و تحلیل‌های شفاهی نیز، به‌دلیل متأخر بودن آن، محدودیت دسترسی به منابع، و کمبود داده‌های دست اول، بیشتر به بررسی کمی حادثه محدود شده‌اند. بخش عمده تحلیل‌های پیش‌گفته، با تکیه بر روش‌های کمی به یک‌لایه‌سازی حادثه اقدام کرده‌اند و از رسیدن به عمق میدان بازمانده‌اند و برخی جزئیات که از بطن حادثه مهم‌تر هستند را از قلم انداخته‌اند. در تمام تحلیل‌های یادشده، معترضان هم حاضر هستند و هم غایب، زیرا درباره آن‌ها صحبت می‌شود، اما بی‌واسطه در بطن تحلیل حاضر نیستند. به زبان ساده، تلاش نشده است که شرایط از نظرگاه آن‌ها دیده شود و به‌همین سبب، لزوم انجام پژوهش‌های کیفی، بیش‌ازپیش احساس می‌شود.

در این پژوهش تلاش شده است که با نگاهی کیفی و براساس دو چارچوب نظری فرصت سیاسی و شناسایی، افزون‌بر بررسی ریشه‌ها و ساختارهای معنایی شکل‌دهنده به حوادث دی‌ماه ۱۳۹۶، به بررسی عناصر رفتاری معترضان و رویه‌هایی که نارضایتی را در ذهن آن‌ها سامان داده است نیز پردازیم. دراین‌راستا، با به‌کارگیری رهیافت پدیدارشناسی به بررسی این موضوع پرداخته‌ایم که

اعتراض‌های یادشده از کدام ساخت معنایی برآمده‌اند؛ بنابراین، پرسشی که در پژوهش حاضر در پی پاسخ‌گویی به آن هستیم این است که «عناصر معنایی شکل‌دهنده به اعتراض‌های دی‌ماه ۱۳۹۶ چیست؟»

۱. پیشینه پژوهش

به دلیل متأخر بودن اعتراض‌های دی‌ماه ۱۳۹۶، پژوهش‌های منسجم در این حوزه، بسیار انگشت‌شمار هستند، اما در ادامه سعی کرده‌ایم به گونه‌ای مختصر، مروری بر اندک پژوهش‌های موجود داشته باشیم.

فرزاد پورسعید (۱۳۹۷)، مهم‌ترین بستر نارضایتی را چهره اقتصادی این اعتراض‌ها می‌داند و به رشد سرمایه‌داری مالی نسبت به سرمایه‌داری تجاری و صنعتی اشاره می‌کند.

ابراهیم حاجیانی (۱۳۹۷) در توصیف این اعتراض‌ها، از یک ذهنیت عام به‌نام احساس محرومیت و ناتوانی نظام سیاسی در پاسخ‌گویی به این محرومیت‌های فرهنگی، اجتماعی، اخلاقی، ارتباطی، و سیاسی یاد می‌کند که سرانجام سبب ایجاد ناامیدی از حل و فصل مشکلات در میان بخش زیادی از جامعه شده است. البته او جریان‌های خارج از دولت و نظام سیاسی را به‌عنوان عامل ایجاد این فضای روانی منفی معرفی می‌کند.

نعمت‌الله فاضلی (۱۳۹۷) از فرهنگ کینه‌توزی و محرومیت نسبی ناشی از رسانه‌های مدرن به‌عنوان بسترهای نارضایتی نام می‌برد.

داوود مرادی (۱۳۹۷) با به‌کارگیری نظریه‌های هانتینگتون، افزایش جمعیت جوان در کشور، به‌ویژه متولدان دهه ۱۳۶۰ را از جمله دلایل اعتراض‌های دی ۱۳۹۶ برمی‌شمارد.

حاجیانی (۱۳۹۷) برای تحلیل این اعتراض‌ها از الگویی با سه سطح خرد، میانی، و کلان استفاده کرده است. وی عوامل ساختاری‌ای همچون جمعیت جوان مطالبه‌گر، به‌هنجار شدن فساد اقتصادی، نادیده گرفتن واقعیت‌های جامعه در گفت‌وگوهای رسمی حاکمیت، و شکاف و دوگانگی دولت‌ملت در حل مسائل و چالش‌های اجتماعی را به‌عنوان دلایل این اعتراض‌ها معرفی می‌کند (حاجیانی و دیگران،

۱۳۹۷: ۲۷۴-۱۷).

بخش عمده تحلیل‌های یادشده، تنها بر داده‌های کمی کلان تأکید داشته‌اند و نوآوری این پژوهش، بررسی کیفی این اعتراض‌ها است، تا دریچه جدیدی به بررسی این واقعه بگشاید.

۲. روش پژوهش

روش پژوهش در این مقاله، روشی داده‌بنیاد است. در روش داده‌بنیاد، از داده‌های سازمان‌یافته که از مصاحبه با شرکت‌کنندگان به‌دست آمده است (به روش استقرایی) برای خلق مفهوم و کشف بسیاری از الگوهایی که درک نشده‌اند، استفاده می‌شود (گلاسر^۱، ۲۰۰۲).

برای سامان بخشیدن به داده‌های حاصل از مصاحبه، از کدگذاری داده‌ها استفاده شده است. روش‌های متنوع و ابتکاری بسیاری برای تحلیل مضمون ارائه شده است، اما در پژوهش حاضر، از روش براون و کلرک^۲ استفاده کرده‌ایم که دربردارنده مراحل زیر است:

- آشنایی با داده‌ها؛
- استخراج کدهای اولیه؛
- تحقیق درباره مضمون‌ها؛
- مرور و تعریف مضمون‌ها؛
- نوشتن گزارش (ماگویر و دلاهورنت^۳، ۲۰۱۷).

ابزار گردآوری داده‌ها، مصاحبه با معترضان بوده و تمام مقوله‌هایی که در ادامه می‌آید، از این طریق به‌دست آمده است، اما دسترسی به بخشی از طیف‌های معترضان، به‌دلیل مسائل سیاسی-امنیتی، امکان‌پذیر نبوده است. در این شرایط، به‌تبعیت از رویه پژوهش کیفی، ناگزیر هستیم که بررسی خود را به بخش دردسترس محدود کنیم (پاتون^۴، ۲۰۰۲). معترضان با این راهبرد انتخاب شده‌اند که

1. Glasser
2. Braun and Clarke
3. Maguire and Delahunt
4. Patton MQ

اولاً در دسترس باشند، ثانیاً توانایی بازگویی و شرح خواسته‌ها و رفتارهای خود یا معترضان دیگر را داشته باشند، و ثالثاً توانایی ایجاد اعتماد بین آن‌ها و مصاحبه‌کننده وجود داشته باشد تا بتوانند بدون ترس از پیامدهای اظهارنظرهای خود، آن‌ها را آزادانه بیان کنند.

در جامعه آماری مورد اشاره، شیوه نمونه‌گیری، از نوع هدفمند معرف با حداکثر تنوع شناخته‌شده بوده است. در چنین پژوهش‌هایی که تکثر موارد بر تنوع داده‌ها تأثیرگذار است، برای تدقیق نمونه‌گیری، از مجموعه‌ای از موارد متمایز به صورت هدفمند استفاده می‌شود تا مورد انتخابی بتواند معرف طیفی باشد که آن را نمایندگی می‌کند (آنوگیزی^۱، ۲۰۰۹: ۲۱-۱). بر همین اساس، شیوه نمونه‌گیری در این پژوهش به گونه‌ای سامان داده شده است که انواع طیف‌های معترضان را دربر گیرد.

در پژوهش کیفی، نمونه‌ها بر مبنای حجم نمونه مورد نظر در پژوهش کمی سنجیده نمی‌شوند و در پژوهش‌هایی از سنخ پژوهش حاضر، حجم نمونه مشخصی در منابع پیشنهاد نشده است و تعیین حجم نمونه با توجه به محدودیت‌هایی مانند زمان، هزینه، و... به پژوهشگر سپرده می‌شود یا اینکه بر اساس پژوهش‌های مشابه تعیین می‌شود (بایرن^۲، ۲۰۰۱). در پژوهش حاضر، با در نظر گرفتن محدودیت‌های زمانی و همچنین، فقدان پژوهش‌های مشابه، سعی شده است حجم نمونه، گستره انگیزش‌های معترضان را دربر گیرد و نمونه‌گیری تا حد اشباع داده‌ها ادامه یابد و گستره مصاحبه‌شوندگان بر اساس راهبرد مورد اشاره، پاسخ‌گوی تنوع طیف‌های معترضان شرکت‌کننده در اعتراض‌ها و گویای تمام انگیزش‌های اعتراضی باشد؛ بنابراین، تعداد مصاحبه‌هایی از جنس مصاحبه تحلیلی تا ۳۰ مصاحبه از استان‌های تهران، خوزستان، اصفهان، و لرستان ادامه پیدا کرد، اما با توجه به عمق داده‌ها و تکرار انگیزش‌ها، ۱۵ مورد از مصاحبه‌ها که می‌توانستند طیف خود را نمایندگی کنند، تحلیل شدند.

۳. چارچوب نظری پژوهش

پس از بررسی اولیه مصاحبه‌ها، به منظور تحلیل بسترهای شکل‌گیری اعتراض‌های

1. Onwuegbuzie

2. Byrne

دی ۱۳۹۶، از نظریه شناسایی اکسل هونت و برای تحلیل سیر به‌صحنه آمدن این انگیزش‌ها در مقطع زمانی موردنظر، از نظریه فرصت سیاسی استفاده خواهیم کرد که آن‌ها را در ادامه بحث توضیح خواهیم داد.

۳-۱. تحلیل زمینه‌های شکل‌گیری نارضایتی براساس نظریه شناسایی اکسل هونت
فلسفه «شناسایی»^۱ تغییر نظری‌ای بود که پس از نظریه‌های بازتوزیعی طرح شد. نظریه‌های بازتوزیعی در مقیاس عدالت و دستاوردهای یک جامعه عادلانه اندیشیده شده، هیچ تغییری ایجاد نکردند، اما نظریه شناسایی، ما را قادر می‌کند که ادعاهای عدالت در مورد ازدواج هم‌جنس‌گرایان، نزاع بین دین، ملیت، جنسیت، شمال و جنوب، فقیر و غنی، و... را بسنجیم (اولستروم^۲ و دیگران، ۲۰۱۱: ۲۲۱-۲۰۵).

اکسل هونت را باید متأخرترین صورت‌بند هگل به‌شمار آورد. هونت به ایده «جدال برای شناسایی» هگل، رنگ‌وبوی ماتریالیستی داد. او بر این نظر است که چارچوب بحثی که جورج هربرت مید درباره روانشناسی اجتماعی مطرح می‌کند، پیش‌ازین، در آثار نخستین هگل و در دست‌نوشته‌های ینا وجود داشته است. هونت بر این نظر است که با ترسیم این تصویر از هربرت مید، می‌توان روند تغییرات اجتماعی را با استناد به تقاضای هنجارهای اجتماعی، شرح داد (هونت^۳، ۱۹۹۶: ۹۲).

نقطه آغازی که هگل متقدم و مید بر آن توافق دارند، این است که بازتولید زندگی اجتماعی در گرو ضرورت شناسایی متقابل است، زیرا یک فرد، زمانی می‌تواند رابطه عملی با «خود» را توسعه دهد که بیاموزد، خود را از دیدگاه هنجاری کسی که در رابطه متقابل با وی شرکت دارد، ببیند (هونت، ۱۹۹۶: ۹۳).

اکسل هونت از سه گونه شناسایی سخن می‌گوید که دال مرکزی شناسایی مستقل را تشکیل می‌دهند. این سه گونه شناسایی عبارتند از:

- اعتماد به نفس^۴؛
- کرامت شخصی^۱؛

1. Recognition
2. Ohlström
3. Honneth
4. Self Confidence

• عزت نفس^۲.

اعتماد به نفس، در روابط عاشقانه و دوستانه فرد ایجاد می‌شود. عشق و دوستی، گونه‌هایی از شناسایی هستند که توسط دوستان و اعضای خانواده، اعتمادی بنیادین را پایه‌ریزی می‌کنند و افراد می‌آموزند که خودشان را بدون ترس از تنهایی ارائه دهند؛ اینجا جایی است که «خود» ظهور می‌یابد و حق آن‌ها برای وجود، موردشناسایی قرار می‌گیرد.

کرامت شخصی، دومین شکل شناسایی است که نیازمند این است که فرد به‌عنوان عضو و شهروندی از جامعه، موردشناسایی قرار گیرد. منظور این است که فرد، به‌عنوان شخص مستقلی که دارای حق قانونی مشارکت در شکل دادن جهان اطراف خود است، پذیرفته شود. کرامت شخصی زمانی ایجاد می‌شود که فرد در نسبت با جامعه، سوژه‌ای دارای حقوق مدنی، سیاسی، و اجتماعی باشد.

سومین نوع شناسایی، عزت نفس است و زمانی تبلور می‌یابد که فرد به‌عنوان عنصر ارزشمندی در جامعه پذیرفته شود. عزت نفس در همبستگی اجتماعی، مورد شناسایی قرار می‌گیرد، یعنی جایی که ارزش‌ها توزیع می‌شوند. شناسایی اجتماعی زمانی رخ می‌دهد که ارزش‌ها و سهم فرد به‌عنوان یک عضو جامعه، همیشه به‌رسمیت شناخته شود. عدم شناسایی در این مرحله، خود را در شکل محکومیت اجتماعی یا لکه ننگ بودن نشان می‌دهد (اوبراین^۳، ۲۰۱۳: ۶۴).

هونت، نزاع برای شناسایی را فرایند اجتماعی‌ای توصیف می‌کند که طی آن، گروه‌های خاص در مقابل رفتارهای ناعادلانه‌ای که بر آن‌ها روا داشته می‌شود، مقاومت می‌کنند و در پی زبان‌پیرایی از برچسب‌هایی هستند که توسط قدرتمندان و نخبگان‌های غالب به آن‌ها زده شده است (اوبراین، ۲۰۱۳: ۶۶). بی‌احترامی می‌تواند در هر مرحله از پیشرفت شخصی یا اجتماعی، توسط خانواده/دوستان، جامعه مدنی، یا دولت رخ دهد و ممکن است به تجربه تجاوز روحی یا جسمی و انکار حقوق و ارزش‌های اجتماعی مربوط شود؛ بنابراین، نظریه شناسایی هونت می‌تواند چارچوبی

1. Self Respect

2. Self Esteem

³ O'Brien

برای تحلیل منازعات اجتماعی، مانند اعتراض‌های دی ۱۳۹۶ به پژوهشگر بدهد، اما در پژوهش حاضر، تنها به نظریه‌شناسایی هونت اکتفا نشده است و سعی کرده‌ایم این نظریه را برای جامعه ایران و به‌ویژه اعتراض‌های دی ۱۳۹۶ بومی‌سازی کنیم.

۲-۳. بررسی فرایند عینیت یافتن اعتراض‌ها براساس نظریه فرصت سیاسی

اگر نظریه‌شناسایی هونت را چارچوبی برای تحلیل زمینه‌های اعتراض‌های دی ۱۳۹۶ به‌شمار آوریم، فعال شدن این زمینه‌ها در دی ۱۳۹۶، رخدادی است که تنها با نظریه‌شناسایی هونت قابل تحلیل نیست.

نظریه‌های گوناگونی در مورد فرایند شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی و پیوند امر سیاسی و مطالبات جمعی ارائه شده است که یکی از آن‌ها، نظریه فرصت سیاسی است. فرصت سیاسی، رخدادی است که طی آن، جنبش یا اعتراض سیاسی ظهور و عینیت می‌یابد و گروه‌های سیاسی، حول زمینه مشترکی که از آن با عنوان «بستر سیاسی» یاد می‌شود، متحد می‌شوند. این بستر سیاسی، مفهومی است که انگاره فرصت سیاسی به آن معطوف می‌شود. به‌نظر سیدنی تارو، چهار متغیر تأثیرگذار بر ساختار فرصت سیاسی عبارتند از: دسترسی به مجاری مشارکت، ائتلاف‌های سیاسی، حضور یا غیبت متحدان در سازوکارهای اجرایی، و تضاد بین نخبگان (روکت و دیگران^۱، ۱۹۹۶: ۱۹۱).

دیتروکت و همکاران (۱۹۹۶) نیز براساس پژوهش‌های سیدنی تارو، چهار مؤلفه یادشده را به‌شکل زیر مفصل‌بندی کرده‌اند:

- دسترسی به نظام سیاسی رسمی و غیررسمی؛ رسمی از طریق مشارکت در احزاب، و غیررسمی، یعنی توانایی لابی و تأثیرگذاری بر نظام‌های سیاست‌گذاری از طریق مجاری غیررسمی که به باز یا بسته بودن نظام سیاسی بستگی دارد؛
- ظرفیت اجرایی کردن سیاست‌ها؛ که به‌معنای این است که سیاست‌های موردنظر جنبش، بدون توجه به مقاومت‌های داخلی و خارجی، اجرایی شود که طیفی از کم تا زیاد را دربر می‌گیرد؛
- ساختار اتحاد؛ که پیکربندی متحدان است و می‌تواند سبب ایجاد طرفداران

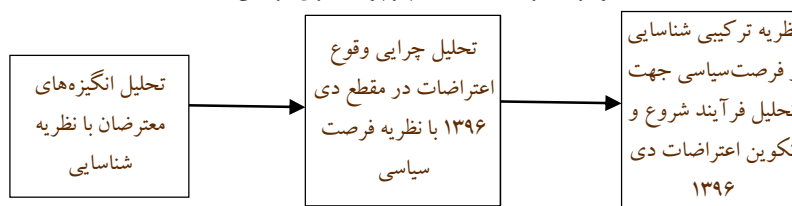
ذاتی یا نمادین از حرکت و جنبش شود. مقیاس آن می‌تواند از قوی تا ضعیف را دربر گیرد؛

• ساختار تضاد؛ که پیکربندی مخالفان است و می‌تواند سبب تضعیف، محدودیت، یا سرکوب بسیج اجتماعی جنبش‌ها شود، که مقیاسی از قوی تا ضعیف را تشکیل می‌دهد (روکت و دیگران، ۱۹۹۶: ۱۹۲-۱۹۱).

۳-۳. چارچوب ترکیبی

براساس آنچه پیش‌ازاین گفته شد، برای تحلیل بسترها و ساختارهای شکل‌گیری نارضایتی، از نظریه‌شناسایی هونت، و به‌منظور تحلیل فرایند ظهور و عینیت یافتن آن، از نظریه فرصت سیاسی دیتر روکت و همکاران (۱۹۹۶) استفاده خواهیم کرد.

نمودار شماره (۱). خلاصه چارچوب نظری ترکیبی مقاله



۴. فرصت سیاسی ایجادشده در دی ۱۳۹۶

در مصاحبه با معترضان دی ۱۳۹۶ مشخص شد که شبکه‌های اجتماعی، فرصتی را برای ایجاد شبکه‌ای از اتحاد بین معترضان فراهم کرده بودند، کما اینکه اکثریت قریب به اتفاق معترضان مورد مصاحبه با هماهنگی در شبکه‌های اجتماعی در اعتراض‌ها حاضر شده بودند. افزون‌براین، نخستین تجمع در ۷ دی ۱۳۹۶ توسط طیف طرفداران دولت^۱ و در مشهد سازماندهی شده بود که براساس پوستره‌های اولیه منتشرشده در شبکه‌های اجتماعی، قرار بود تجمع مختصری علیه رئیس‌جمهور باشد. این تجمع در مشهد، در کنار حملاتی که پیش‌ازآن به رئیس‌جمهور در سطح رسانه‌ها می‌شد و همچنین، درگیری‌های لفظی بین مسئولان کشور، این پیام را به معترضان منتقل کرده بود که ساختار حاکمان یا به‌تعبیر روکت، «ساختار تضاد»،

1. Government

دچار گسست و از هم پاشیدگی شده است و معترضان که مورد مصاحبه قرار گرفته بودند، اکثراً بر این مسئله تأکید می‌کردند که آغاز این اعتراض‌ها از مشهد — که پایگاه هواداران حاکمیت است — برای آن‌ها پیامی مبتنی بر چندپارگی در داخل حکومت به همراه داشت.

تصویر شماره (۱). پوستر اولیه منتشر شده در مورد تجمع ۷ دی ۱۳۹۶ شهر مشهد



این دو مؤلفه، یعنی «ساختار اتحاد» از طریق شبکه‌های اجتماعی و ایجاد ذهنیت چندپارگی در «ساختار تضاد»، فرصت سیاسی‌ای را برای معترضان فراهم کرد که اعتراض‌های خود را از ۷ دی ۱۳۹۶ آغاز کنند. این فرصت سیاسی توانست مانند آتشی بر هیزم نارضایتی باشد. در ادامه، زمینه‌های ایجاد نارضایتی در میان معترضان را بررسی خواهیم کرد.

۵. بررسی زمینه‌ها، ویژگی‌ها، و انگیزه‌های معترضان

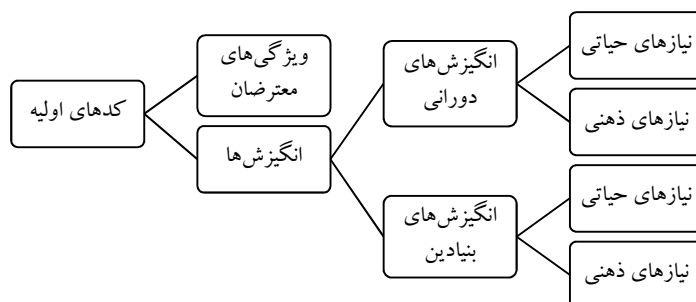
فرصت سیاسی ایجاد شده در دی ۱۳۹۶، رخدادی برای به‌صحنه آمدن زمینه‌های نارضایتی بود. برای بررسی این زمینه‌ها، مصاحبه‌های عمیق با معترضان انجام شد و پس از مصاحبه و آشنایی با مضمون‌های عمده‌ای که آن‌ها طرح کردند، به ۳۸

مضمون اولیه رسیدیم که عبارتند از: بیکاری، نارضایتی از شرایط کاری، نارضایتی از شرایط آموزشی کشور، مسائل خانوادگی، سربازی، حجاب، داشتن حس خوب در مورد گذشته، ناامیدی از حسن روحانی، نداشتن چیزی برای از دست دادن، تلاش برای ماندگاری در تاریخ، تلاش برای حفظ رفاقت‌ها، نیاز جنسی، فقدان چشم‌اندازی برای آینده (امید)، تجربه برخورد سخت، تجربه تبعیض، تجربه سقوط آزاد اقتصادی، شناسایی نشدن توسط سیاسیون، مخالفت با دین حکومتی یا تقابل با دین، ناامیدی از روند اصلاحات، مبارزه طبقاتی، امید به انقلاب و تغییر، عدم امکان چشم‌پوشی از مشکلات مردم و فقر و تحقیر ناشی از آن، سبک زندگی متفاوت، فقدان اوقات فراغت، فقدان آزادی به‌طور عام، پلورالیسم، مقایسه شرایط خود با وضعیت مردم کشورهای دیگر، عدم رضایت از سیاست خارجی، مسائل محیط زیستی، مشکل مسکن، هزینه‌های بهداشت و درمان، عدم رضایت از بودجه‌ریزی، نظرگاه ناسیونالیستی.

با توجه به کدهای اولیه، ابتدا آن‌ها را دسته‌بندی و مضمون‌ها را از آن‌ها استنباط می‌کنیم و با نیم‌نگاهی به متن اصلی مصاحبه‌ها، به توصیف مضمون‌ها خواهیم پرداخت که به‌نوعی بازگردانی مطالب معترضان است. با بررسی کدهای اولیه به دو دسته کد می‌رسیم. دسته نخست، کدهایی که ویژگی‌های اعتراض‌ها را نشان می‌دهند و منظور، مجموعه ابزارهایی است که شیوه عملکرد معترضان را مشخص می‌کند؛ دسته دوم، انگیزش‌ها هستند که به دو دسته انگیزش‌های دورانی و انگیزش‌های بنیادین تقسیم می‌شوند. انگیزش‌های دورانی، اگرچه ممکن است بعدها منتج به یک انگیزش پایدار و بنیادین شوند، اما در کشاکش اعتراض‌های دی ۱۳۹۶، رخدادی مقطعی و مربوط به همان بازه زمانی بودند. انگیزش‌های دورانی ممکن است نیازهای حیاتی یا نیازهای ذهنی (فرهنگی) را به‌خطر اندازند. منظور از نیازهای حیاتی، نیازهایی است که در پایین‌ترین سطح نیازهای بشری قرار دارند (مانند خوراک، پوشاک، مسکن، امنیت، و...) و منظور از نیازهای ذهنی، نیازهایی است که در سطح بالاتری از نیازهای اولیه قرار دارند (مانند نیاز به همدلی، مفید بودن، مشارکت، و...). انگیزش‌های بنیادین هم مجموعه انگیزه‌هایی هستند که ویژه بازه تاریخی اعتراض‌های دی ۱۳۹۶ نیستند، بلکه از پیش، موجود بوده‌اند و به

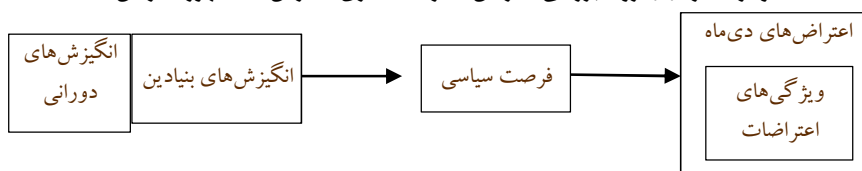
بخشی از ساختارهای جامعه یا قدرت تبدیل شده‌اند. این انگیزه‌های بنیادین نیز خود به دو دسته نیازهای حیاتی و نیازهای ذهنی تقسیم می‌شوند. به‌طور خلاصه می‌توان دسته‌بندی مضمون‌های اولیه به‌دست‌آمده از مصاحبه با معترضان را در نمودار زیر نشان داد:

نمودار شماره (۲). دسته‌بندی مضمون‌های استخراج‌شده از مصاحبه با معترضان



روند بررسی اعتراض‌ها را نیز می‌توان در نمودار شماره (۳) مشاهده کرد؛ مجموعه‌ای از انگیزش‌های بنیادین و دورانی در مقطع زمانی مشخص شده با عنوان فرصت سیاسی ظهور و بروز می‌یابند و اعتراض‌هایی را به‌وجود می‌آورند که ویژگی‌های خاص خود را دارند.

نمودار شماره (۳). روند بررسی اعتراض‌ها، از شکل‌گیری انگیزش‌ها تا ظهور اعتراض‌ها



۱-۵. ویژگی‌های اعتراض‌های دی ۱۳۹۶

برخی ویژگی‌های اعتراض‌های دی‌ماه ۱۳۹۶، تنها به این اعتراض‌ها مربوط نیست و در اعتراض‌های گذشته نیز وجود داشته است و احتمالاً در اعتراض‌های آینده نیز بیشتر نمایان خواهد شد. نگارنده تلاش کرده است از خلال توصیف‌های معترضان برخی از ویژگی‌های این اعتراض‌ها را مشخص کند. این ویژگی‌ها عبارتند از:

- میل به تخریب و غارت؛

- رقص، سوت و کف و فحاشی؛
- ارتباط از طریق فضای مجازی؛
- سبقه اعتراضی؛
- عامل کنترل کننده؛

میل به تخریب و غارت، یکی از ویژگی های اعتراض های فرودستان است که در این اعتراض ها نیز وجود داشت.

تصویر شماره (۲). یکی از بانک های تخریب شده در خرم آباد که در تاریخ عکسبرداری (خرداد ۱۳۹۸)،

مخروبه شده بود



یکی دیگر از ویژگی هایی که اعتراض های دی ۱۳۹۶ را از اعتراض های پیش از آن، متمایز می کرد، وجود فضای رقص و پایکوبی یا به تعبیر معترضان، «فضای فان» بود. بسیاری از معترضان به ویژه نوجوانان و جوانان - می گفتند که در حین اعتراض ها «مسخره بازی» درمی آوردند و سعی می کردند شاد باشند. این مسئله می تواند از دو وضعیت سرچشمه گرفته باشد؛ بخشی از آن، ناشی از غلبه بر ترس رویارویی با عوامل کنترل کننده مانند نیروهای امنیتی است و بخشی از آن، ناشی از میل لذت جویی است که به تعبیر معترضان، از آن ها دریغ شده است و این افراد سعی می کنند از هر بستری برای جبران آن استفاده کنند.

مسئله دیگری که در میان معترضان دی ۱۳۹۶ بسیار دیده می شد، فحاشی است. در مصاحبه با معترضان مشاهده شد که آن ها برای توصیف احساساتشان، دایره لغت محدودی داشتند. این مسئله با گسترده بودن مصرف فرهنگی موسیقی رپ در میان جوانان مورد مصاحبه، ارتباط تنگاتنگی دارد.

همان گونه که در بخش پیشین نیز اشاره شد، قریب به اتفاق معترضانی که با

آن‌ها مصاحبه کرده‌ایم، نخستین پیام‌های تجمع را در تلگرام یا اینستاگرام مشاهده کرده بودند. نکته جالب توجه این است که هنگامی که این افراد در خیابان حاضر شدند، شروع به تهیه عکس و فیلم و انتشار مستقیم آن‌ها در صفحه‌های مجازی خود می‌کردند؛ گویی آن‌ها قصد داشتند ثابت کنند که بخشی از فضای شکل گرفته هستند و غایب نبوده‌اند.

سبقه اعتراضی، ویژگی دیگری است که در این اعتراض‌ها دیده می‌شد. سبقه اعتراضی به نوعی در ناخودآگاه جمعی افراد جای گرفته است و در شکل‌دهی به اعتراض‌ها بسیار تأثیرگذار است؛ به گونه‌ای که مثلاً شهر تهران که پیشینه اعتراض‌های گسترده‌ای مانند سال ۱۳۸۸ را داشته است، تجربه‌ای را به نسل جدید منتقل کرده است. نشانه‌هایی از این ناخودآگاه در میان افراد مصاحبه‌شونده در تهران قابل مشاهده بود که در مورد مناطق دیگر دیده نمی‌شد. در مورد عامل کنترل‌کننده یا به تعبیری، فضای امنیتی نیز افراد موردمصاحبه پس از سرکوب، همبستگی بیشتری میان خود احساس می‌کردند.

۲-۵. انگیزش‌های معترضان

انگیزه‌ها، موتور محرکه فرد برای انجام هر عملی هستند. برخی از این انگیزه‌ها، مقطعی هستند که ما آن‌ها را انگیزه دورانی نامیده‌ایم و برخی دیگر از آن‌ها، انگیزه‌هایی هستند که در طول زمان، ثابت مانده‌اند و بخشی از ساختار شده‌اند و در اینجا از آن‌ها با عنوان انگیزه‌های بنیادین یاد می‌کنیم. این انگیزه‌ها، از هر نوعی که باشند، می‌توانند از نیازهای روحی یا فیزیولوژیک (حیاتی) سرچشمه گرفته باشند. در ادامه، انگیزه‌های یادشده را از زبان معترضان توصیف کرده‌ایم.

۱-۲-۵. انگیزش‌های دورانی

انگیزش‌های دورانی‌ای که معترضان را در اعتراض‌های دی ۱۳۹۶ به خیابان آورد را می‌توان به سه حوزه اصلی تقسیم‌بندی کرد که عبارتند از: ناامیدی از حسن روحانی، تجربه سقوط آزاد اقتصادی، و ناامیدی از روند اصلاحات. فراوانی مضمون‌های به‌دست‌آمده در طول مصاحبه با معترضان، در جدول شماره (۳) نمایش داده شده است.

جدول شماره (۱). مضمون‌های انگیزش‌های دورانی

مضمون	فراوانی	درصد
ناامیدی از حسن روحانی	۲۲	۴۷
تجربه سقوط آزاد اقتصادی	۷	۱۵
ناامیدی از روند اصلاحات	۱۸	۳۸

ناامیدی از حسن روحانی: بسیاری از معترضان دی ۱۳۹۶، در انتخابات اردیبهشت ۱۳۹۶ به حسن روحانی رأی داده بودند و حتی برای وی تبلیغ کرده بودند. این افراد تصور می‌کردند که پس از رأی دادن به روحانی، شاهد یک معجزه خواهند بود و شرایط اقتصادی و اجتماعی به گونه‌ای شگفت‌انگیز تغییر خواهد کرد. مسئله دیگر این بود که ناامیدی از حسن روحانی تنها به معنای ناامیدی از قوه مجریه نبود، بلکه به معنای ناامیدی از کلیت ساختار سیاسی حاکم بر کشور بود و افراد موردمصاحبه به نقطه‌ای رسیده بودند که فکر می‌کردند ساختارهای انتخابی کشور، کارکردی ندارد و «فرمالیته» هستند.

باید به این نکته نیز توجه کرد که ناامیدی از حسن روحانی در طول سلسله ناامیدی از حکومت قرار گرفته بود و معترضان تصور می‌کردند که حکومت با آن‌ها صادق نیست. تغییر رفتار حسن روحانی پس از انتخابات نیز به این وضعیت دامن می‌زد و معترضان اعلام می‌کردند که پس از انتخابات، فضای سخنرانی‌های رئیس‌جمهور عوض شده است و درعین حال، به‌جز تعدادی شعار، هیچ برنامه عملی‌ای برای مقابله با فساد یا آزادی‌های اجتماعی وجود ندارد.

تجربه سقوط آزاد اقتصادی: سقوط آزاد اقتصادی در برهه کوتاه پیش از دی ۱۳۹۶ مسئله‌ای بود که بسیاری از معترضان به آن اشاره کرده‌اند. این تجربه، ناشی از رکود اقتصادی و تورم (سقوط ارزش پول ملی) بود که خود را با از دست دادن شغل یا افزایش قیمت ارز نشان داده بود.

ناامیدی از روند اصلاحات: بخشی از حاضران در اعتراض‌های دی ۱۳۹۶، افرادی بودند که از روند اصلاحات از طریق صندوق رأی و حتی رویه‌هایی که در سال ۱۳۸۸ توسط رهبران اعتراض‌ها پیگیری می‌شد، ناامید شده بودند. حرف آن‌ها به زبان خودشان این بود که «مگر ما چقدر عمر می‌کنیم که بخش زیادی از آن باید صرف انتظار برای اصلاحات گام‌به‌گام شود». در مورد اصلاحات اجتماعی و جریان موسوم به اصلاحات، باید تفکیک قائل شویم. بخش زیادی از معترضان دی ۱۳۹۶، به اصلاحات

معتقد بودند، اما جریان موسوم به اصلاح طلبی را حامل این اصلاحات نمی دانستند.

۲-۲-۵. انگیزش های بنیادین

انگیزش های بنیادین، اساسی تر و پایاتر از انگیزش های دورانی هستند و به مرور به بخشی از ساختار تبدیل شده اند. همان گونه که پیشتر گفته شد، این انگیزه ها به دو دسته انگیزه های بنیادین حیاتی و انگیزه های بنیادین ذهنی (فرهنگی) تقسیم شده اند.

۱-۲-۲-۵. انگیزش های بنیادین حیاتی

انگیزش های حیاتی شناسایی شده را می توان به سه دسته تقسیم کرد: اقتصادی، محیط زیستی، و نیاز جنسی. با توجه به کدهای به دست آمده، فراوانی آن ها، در جدول زیر ارائه شده است.

جدول شماره (۲). دسته بندی و فراوانی مضمون های مربوط به انگیزش های بنیادین حیاتی

مضمون اولیه	فراوانی	درصد فراوانی	مضمون کلی	فراوانی	درصد فراوانی
بیکاری	۱۹	۲۰	اقتصادی	۷۸	۸۳
نارضایتی از شرایط کاری	۱۰	۱۱			
نارضایتی از شرایط آموزشی	۱۰	۱۱			
نداشتن چیزی برای از دست دادن	۶	۶			
فقدان چشم اندازی برای آینده	۲۰	۲۱			
مسکن	۵	۵			
هزینه های بهداشت و درمان	۳	۳			
سربازی	۵	۵			
نیاز جنسی	۱۰	۱۱	نیاز جنسی	۱۰	۱۱
محیط زیست	۶	۶	محیط زیست	۶	۶
مجموع	۹۴	۱۰۰		۹۴	۱۰۰

بیکاری: مسئله بیکاری، جزء مضمون های اعتراضی انگشت شماری است که هم در میان مصاحبه ها نمود داشت و هم به صراحت در میان شعارهای معترضان ابراز شده بود. افزون بر بیکاران (افرادی که از ابتدای ورود به سن فعالیت اقتصادی، شغلی نداشتند)، مسئله ای که انرژی بیشتری را برای خیزش اجتماعی فراهم کرد، افرادی بودند که شغل داشتند، اما شغل خود را از دست داده بودند؛ این افراد، ناگهان از شخصی که صاحب حقوق و احترام بوده است، به شرایط برزخ گونه سقوط کردند.

نارضایتی از شرایط کاری: فرد ممکن است که شغل هم داشته باشد، اما شرایط وی از فردی که بیکار است، بدتر باشد. بسیاری از کارگران، کمتر از حقوق پایه دریافت می‌کنند. افزون‌براین، دسته دیگری از افراد مورد‌مصاحبه، شاغل بوده‌اند، اما به‌نظرشان شغل آن‌ها متناسب با استعدادها و علاقه‌شان نیست و به‌مرور، احساس می‌کنند که توانایی‌ها و استعدادهایشان برای جامعه مهم نیست. نوع سوم نارضایتی که در میان کارگران شایع است، تحقیرهای مختلف در محیط کار است.

نارضایتی از شرایط آموزشی کشور: فردی که از طبقات پایین جامعه باشد، از دو سو در شرایط محرومیت است؛ نخست، به‌سبب عدم دسترسی به مدرسه‌های سطح اول، ناگزیر، توانایی پذیرش در دانشگاه‌های برتر را ندارد، دوم اینکه در صورت پذیرفته شدن در دانشگاه‌های غیررایگان، مجبور به پرداخت شهریه است و از آنجاکه معمولاً این افراد توانایی پرداخت شهریه ندارند، از تحصیل بازمی‌مانند و چنانچه به تحصیل در دانشگاه آزاد ادامه دهند، پس از مدتی به‌سبب ضعف توان مالی از تحصیل انصراف می‌دهند یا برای تأمین شهریه دانشگاه آزاد مجبور به قرض یا نزول گرفتن می‌شوند. بخش زیادی از معترضان محصل را چنین شرایطی به‌سبب آورده بود.

نداشتن چیزی برای از دست دادن: دوره آغاز جوانی، هم‌زمان که پر از امید است، می‌تواند سرشار از ناامیدی نیز باشد و آن، زمانی است که به‌تعبیر برخی معترضان، فرد «کلی این در و آن در بزند و به هیچی نرسد». در این موقعیت، حالت‌های پرخاشگرانه و عصبی و میل به شورش در وی فزونی می‌گیرد. در میان افراد مورد‌مصاحبه، اشخاصی بودند که اعلام می‌کردند که حتی حاضرند جان خود را هم بدهند، زیرا مرگ برایشان به‌منزله رهایی از این وضعیت است. جمله «ما که چیزی برای از دست دادن نداریم»، بارها از معترضان شنیده شد.

فقدان چشم‌اندازی برای آینده: بسیاری از افراد، اگرچه از شرایط خود رضایت ندارند، پیش روی خودشان این چشم‌انداز را دارند که ممکن است شرایط کشور تغییر کند یا حتی اگر شرایط تغییر نکرد، می‌توانند مهاجرت کنند، اما جهش‌های قیمت ارز، حتی تصویر مهاجرت را هم از پیش روی طبقه متوسط معترض محو کرده بود و بخش زیادی از این افراد به این نتیجه رسیدند که زندانی شرایط شده‌اند. در ذهن بخشی از افراد، همواره درآمدها به دلار تبدیل می‌شود و آن‌ها را دچار نوعی تشویش روزمره

می‌کند و آرامش روانی‌شان را از بین می‌برد. این مسئله در کنار ساختارهای دیگری که رقابت اقتصادی را بی‌معنا کرده‌اند، باعث شده است که بسیاری از افراد تحصیلکرده، نتوانند آینده‌ای را برای خود تصور کنند و به‌نوعی آینده از آن‌ها ربوده شود و فاعلیت و خواستن آن‌ها در مقابل فشار سیستم، رنگ ببازد. افزون‌براین، بی‌ثباتی و تحولات روزمره، امکان هرگونه برنامه‌ریزی را از آن‌ها گرفته است و نه‌تنها چیزی به‌دست نمی‌آورند، بلکه امکان دارد همین داشته‌های خود را هم یک‌شبه از دست بدهند و تمام این شرایط، امید را در ذهن آن‌ها نابود می‌کند.

مسکن: برای معترضان، به‌ویژه کسانی که متأهل هستند، موضوع تأمین مسکن و اجاره‌بها یک مسئله اساسی است و آن‌ها از عدم امکان خرید مسکن ناراضی هستند. بخش زیادی از آن‌ها کسانی هستند که خانواده‌هایشان در تهران ساکن هستند، اما خودشان نمی‌توانند در تهران خانه بخرند یا حتی اجاره کنند که همین موضوع در تعدادی از موارد، سبب طلاق آن‌ها می‌شود. موضوع دیگری که مورد انتقاد معترضان بوده است، رهاسازی موضوع مسکن توسط دولت است؛ به‌گونه‌ای که آن‌ها بر این نظرند که دولت پس از توقف طرح مسکن مهر باید طرح جایگزینی برای آن ارائه می‌داد، اما کاری نکرد.

هزینه‌های بهداشت و درمان: فقدان امکانات و زیرساخت‌های درمانی دولتی، این احساس را به مردم القا می‌کند که جان‌شان اهمیتی ندارد و فرد حتی اگر تحت پوشش بیمه هم باشد، در دوره مریضی به حال خود رها می‌شود. این موضوع، به‌ویژه در حوزه دندانپزشکی، یکی از دغدغه‌های بخشی از معترضان بوده است.

سربازی: در مصاحبه با معترضان دی ۱۳۹۶، به‌ویژه در میان جوانان، سربازی و مصیبت‌های آن، به‌عنوان یکی از چالش‌های ذهنی آن‌ها مطرح شد. بسیاری از افرادی که از رفتن به سربازی خودداری می‌کنند، مشکل مالی دارند و چشم‌اندازی هم ندارند که با رفتن به سربازی، مشکلی از آن‌ها حل شود، زیرا امکان سفر به خارج از کشور یا استخدام در مشاغل دولتی را به‌دلیل سطح تحصیلات ندارند؛ ازاین‌رو، با نرفتن به خدمت سربازی، فرصتی از آن‌ها گرفته نمی‌شود و در حالت معمول، به شغل‌هایی مانند کارگری روزمزدی و موقت کاری دست می‌زنند و با رفتن به سربازی، همین «آب‌باریکه» را هم از دست می‌دهند و به مدت دو سال، مجبور هستند با حقوق ناچیزی

زندگی کنند و نه تنها کمک خرج خانواده نمی‌شوند، بلکه به‌مدت دو سال، به سربرار تبدیل می‌شوند و این موضوع بر کاهش عزت نفس آن‌ها نیز بسیار تأثیرگذار است. نیاز جنسی: نیاز جنسی در کنار خوردن، آشامیدن، و خوابیدن، جزء بدیهی‌ترین نیازهای انسانی است و زمانی که به شکل‌های گوناگونی سرکوب شود، خود را در نحله‌های دیگری هویدا می‌کند. برخلاف تصور غالب کنونی، این مسئله به‌جای اینکه دغدغه طبقات بالای جامعه باشد، بیشتر دغدغه طبقات پایین مردم‌مصاحبه بود، زیرا طبقات بالای جامعه، بسترهای مختلفی برای ارضای این نیاز دارند، اما در مقابل، طبقات پایین جامعه، چنانچه معتقد به ازدواج هم باشند، شرایط آن برایشان فراهم نیست. بخشی از معترضان، سابقه دستگیری در حالت سکس به‌همراه «دوست دختر» یا «دوست پسر» خود در اماکن عمومی را داشته‌اند.

محیط زیست: وجه اشتراک گفته‌های معترضان این است که در سال‌های اخیر، آب، هوا، و خاک کشور به‌تاراج رفته یا نابود شده است و برخی مسائل مانند پارازیت‌های ماهواره و اخباری که درباره سرطان‌زا بودن آن منتشر شده است، به این موضوع که حکومت به فکر سلامت مردم نیست، دامن زده است. افزون‌براین، فقدان منابع آبی، سبب کاهش رونق کشاورزی و دامداری در برخی نقاط کشور، مانند اصفهان، شده است که اثرات آن بر افرادی که شغل کشاورزی یا دامپروری نداشته‌اند هم تأثیر گذاشته و سبب شکل‌گیری بهانه‌ای برای اعتراض آن‌ها شده است. این آثار متأخر در حدی است که فردی که در اصفهان اعتراض می‌کند، به آلودگی هوا و پدیده ریزگردها در خوزستان نیز معترض است؛ گویی افراد، علیه نابودی محیط زیست در کل جغرافیای ایران شوریده‌اند، نه تنها برای اعتراض به وضعیت اطراف خودشان.

۲-۲-۵. انگیزش‌های بنیادین ذهنی (فرهنگی)

انگیزش‌های بنیادین ذهنی (فرهنگی) را می‌توان در ۶ دسته تقسیم‌بندی کرد که عبارتند از: تبعیض و تحقیر، محرومیت قیاسی، انگیزه اخلاقی، امر ایدئولوژیک، لذت‌جویی، و ناامیدی. به‌طور خلاصه می‌توان مضمون‌های اولیه و فراوانی آن‌ها را با توجه به تکرار آن‌ها در طول مصاحبه با معترضان به شرح زیر دسته‌بندی کرد. گفتنی است، به‌نظر می‌رسد که برخی مضمون‌ها هم وجه حیاتی دارند و هم وجه فرهنگی و ما در هر بخش آن‌ها را متناسب با موضوع، توصیف کرده‌ایم.

جدول شماره (۳). دسته‌بندی و فراوانی مضمون‌های مربوط به انگیزش‌های بنیادین حیاتی

مضمون اولیه	فراوانی	درصد فراوانی	مضمون کلی	فراوانی	درصد فراوانی
نارضایتی از شرایط کاری (تحقیر در محل کار)	۶	۲	تبعیض و تحقیر	۱۲۰	۴۹
نارضایتی از شرایط آموزشی (تحقیر در نظام آموزشی)	۶	۲			
مسائل خانوادگی (تحقیر در خانواده)	۱۷	۷			
سربازی (تحقیر در سربازی)	۲	۱			
حجاب	۱۰	۴			
فقر (تحقیر ناشی از آن)	۲۵	۱۰			
تجربه برخورد سخت	۱۱	۴			
تجربه تبعیض طبقاتی و فرهنگی	۱۸	۷			
شناسایی نشدن توسط سیاست‌مداران	۱۹	۸			
نارضایتی از سیاست خارجی	۵	۲			
نارضایتی از بودجه‌ریزی	۱	۰	محرومیت قیاسی	۱۴	۶
نوستالژی (احیای گذشته طلایی)	۹	۴			
مقایسه شرایط خود با وضعیت مردم کشورهای دیگر	۵	۲	انگیزه اخلاقی	۲۹	۱۲
ماندگاری در تاریخ	۳	۱			
عدم امکان چشم‌پوشی از مشکلات جامعه	۱۵	۶			
فقدان آزادی به‌طور عام	۶	۲			
پلورالیسم	۵	۲	آینده‌نگاری	۳۸	۱۵
پلورالیسم	۱	۰			
تقابل یا دین حکومتی	۲۲	۹			
مبارزه طبقاتی	۳	۱			
امید به انقلاب	۱۲	۵			
حفظ رفاقت‌ها	۲۳	۹	لذت‌جویی	۴۰	۱۶
سبک زندگی متفاوت	۱۱	۴			
فقدان اوقات فراغت	۶	۲			
فقدان چشم‌اندازی برای آینده (امید)	۶	۲	نامیدی	۶	۲
مجموع	۲۴۷	۱۰۰		۲۴۷	۱۰۰

نارضایتی از شرایط کاری (تحقیر در محل کار): تحقیر در محیط کار، یکی از مضمون‌های عمده‌ای بود که مصاحبه‌شوندگان مطرح می‌کردند. در شرایط سخت اقتصادی و زمانی که تقاضای کار از عرضه جایگاه‌های شغلی فزونی می‌گیرد، این جمله از کارفرمایان بسیار شنیده می‌شود: «ناراحتی، برو!» و همین مسئله باعث می‌شود که پرداخت حقوق و مزایا، نه به‌عنوان حق کارگر، بلکه به‌عنوان لطفی از سوی کارفرما شمرده شود و کارگر مجبور است برای دریافت حقوق خود به خواهش و تمنا روی آورد که شخصیت وی را خرد می‌کند. موضوع دیگر، بدرفتاری با نیروهای تازه‌وارد بازار کار است که کارفرمایان اقدام به تحقیر آن‌ها و به‌نوعی «توسر آن‌ها زدن» می‌کنند

و با عنوان‌هایی مانند کارورزی یا کارآموزی حقوق حقه آن‌ها را پایمال می‌کنند. همچنین، تناسب نداشتن کار با استعدادها، علاقه‌مندی، و تحصیلات فرد، در سرخوردگی کارگر مؤثر است.

نارضایتی از شرایط آموزشی (تحقیق در نظام آموزشی): نارضایتی از شرایط آموزشی به‌نوعی به معنای نارضایتی از کل نظام آموزشی است، نه اینکه فرد تنها از محل تحصیل خود رضایت نداشته باشد. موضوع یادشده، به شکل‌های مختلفی در مصاحبه با معترضان یافت می‌شد. عدم هدایت تحصیلی متناسب با استعدادها، سبب می‌شود که بسیاری از افراد از رشته تحصیلی خود رضایت نداشته باشند و رشته تحصیلی خود را براساس سلیقه دیگران انتخاب کنند و در واقع، نظام آموزشی کشور نمی‌تواند شرایط پیگیری استعدادها و علایق افراد را فراهم کند.

تعداد زیادی از دانشجویان، به‌ویژه در دانشگاه‌های غیردولتی، از رفتار نامناسب استادان و اعضای هیئت علمی در کلاس‌های درس، ناراضی هستند. افزون‌براین، امکانات این دانشگاه‌ها نیز بسیار ناچیز است و برخوردهایی هم که در خوابگاه‌ها، به‌ویژه با دختران دانشجو، صورت می‌گیرد، به نارضایتی‌ها دامن می‌زند. عدم شفافیت قوانین و تغییر مداوم آن‌ها در کنار بوروکراسی‌های اداری نیز آرامش روانی دانشجویان را از بین می‌برد. تمام این شرایط، نارضایتی از محیط آموزش را به یکی دیگر از مضمون‌های اعتراضی تبدیل کرده است.

مسائل خانوادگی (تحقیق در خانواده): مسائل خانوادگی و نیازهایی که در خانواده سرکوب می‌شوند، دربردارنده طیف مختلفی از مسائل است که سبب شکل‌گیری نارضایتی می‌شود. براساس یافته‌های به‌دست‌آمده از مصاحبه با معترضان، بسیاری از آن‌ها از اختلافات خانوادگی رنج می‌بردند. در مواردی، پدر یا مادر خانواده در خانه حضور نداشتند، در زندان بودند، یا معترضان، فرزند طلاق بودند و خودشان نیز به‌دلیل اعتیاد یا مسائل دیگر از خانواده طرد شده بودند.

در حالت خفیف درگیری، افراد از خانواده خود کنایه‌های گوناگونی می‌شنیدند؛ به‌عنوان مثال، خانواده، وی او را «بی‌عرضه» خطاب می‌کردند. مسئله دیگر در مورد خانواده‌ها این است که برخی از آن‌ها سعی دارند نگرش‌های خود را به‌اجبار در فرزندانشان درونی کنند؛ به‌عنوان مثال، فشار برای مذهبی بارآوردن

فرزندان، نه تنها سبب مذهبی بارآمدن آنها نشده است، بلکه برعکس، چون خانواده از موضع قدرت وارد شده است، در فرزند، مقاومت‌هایی شکل گرفته و به‌طورکلی از مذهب عبور کرده است.

سربازی (تحقیر در سربازی): بسیاری از جوانانی که در آستانه مشمول شدن قرار داشتند و در اعتراض‌های دی ۱۳۹۶ شرکت داشتند، ترجیح داده‌اند که به سربازی نروند و می‌گویند: «حاضر نیستند برای کسی کار مفت کنند و در عین اینکه کار مفت می‌کنند، لیچار هم بشنوند»، زیرا بسیاری از آنها، شاهد بوده‌اند که دوستانشان در دوران سربازی، اوضاع روحی خوبی نداشته‌اند. برخی از معترضان نیز می‌گویند که وقتی کشور و حکومت برایشان کاری نکرده است، دلیلی برای خدمت به آنها نمی‌بینند. البته بخش دیگری از آنها با خدمت به کشور، در صورت مفید بودن مشکلی ندارند.

حجاب: مصاحبه با معترضان اعتراض‌های دی ۱۳۹۶ نشان داد که تقریباً اکثریت کسانی که تجربه یک بار برخورد گشت ارشاد و موارد مشابه برای خودشان یا یکی از نزدیکانشان پیش آمده است، هیچ‌گاه به اصطلاح خودشان، «دلشان با حکومت صاف نشده است» و همواره از این تجربه به‌عنوان یک تجربه تلخ یاد می‌کنند. به‌طور خلاصه می‌توان سیستم گشت ارشاد را یک سیستم توزیع نارضایتی دانست، زیرا بسیاری از افراد دستگیر شده پس از این برخورد، نه تنها از رویه خود برنمی‌گردند، بلکه مستحکم‌تر نیز می‌شوند. بخشی از معترضان زن اعتراض‌های دی ۱۳۹۶ تجربه این‌گونه رفتارها را داشته‌اند.

فقر (تحقیر ناشی از آن): ابعاد فقر تنها به این محدود نیست که فرد به‌لحاظ تأمین نیازهای حیاتی خود در مضیقه باشد، بلکه ابعاد پنهان دیگری نیز دارد که به‌تعبیر معترضان، «حتی از گشنگی هم سخت‌تر است» و از این موضوع می‌توان با عنوان تحقیر ناشی از فقر یاد کرد. مصاحبه با معترضان دی ۱۳۹۶ نشان داد که بسیاری از معترضان، تجربه‌های روزمره‌ای از تحقیر ناشی از فقر داشته‌اند، مانند اینکه در مغازه‌ها به چشم سارق به آنها نگاه شده است.

بخش زیادی از این رفتارها از سوی مردم بر مردم روا داشته می‌شود، اما طرف تحقیر شده، حکومت را به‌دلیل بسترسازی این رقابت ناعادلانه، مسئول فقر خود می‌داند و خشم خود را معطوف به حکومت می‌کند.

تجربه برخورد سخت: تعداد زیادی از افراد موردمصاحبه که حتی یک بار رفتار نادرست سازمان‌های حکومتی را تجربه کرده‌اند، هیچ‌گاه از حکومت رضایت کامل پیدا نکرده‌اند. این حالت، به‌ویژه هنگامی که به‌نظر فرد، رفتار انجام‌شده فاقد مشروعیت باشد، ابعاد حادثه‌تری پیدا می‌کند. برخوردهای گشت ارشاد، برخوردهای رخ داده در ایست‌های بازرسی، برخوردهای پلیس در روابط دختر و پسر، و... در این دسته قرار می‌گیرند.

تجربه تبعیض طبقاتی و فرهنگی: بسیاری از افرادی که در اعتراض‌های دی ۱۳۹۶ شرکت داشتند و با آن‌ها مصاحبه کردیم، تجربه‌های مشخصی از تبعیض‌های طبقاتی یا فرهنگی داشتند؛ به‌عنوان مثال، اطرافیان و هم‌کلاسی‌های آن‌ها، به‌سبب ارتباطات حکومتی‌ای که داشته‌اند، صاحب شغل شده‌اند، اما خودشان با وجود شایستگی، بیکار هستند.

وجه دیگری از تبعیض، تبعیض‌های قومی و منطقه‌ای است؛ این نوع تبعیض به‌گونه‌ای است که فرد تصور می‌کند دلیل عقب‌ماندگی شهر یا روستایش، قومیت یا مذهب او است. احساس این نوع از تبعیض، به‌ویژه در میان معترضان استان‌های لرستان و خوزستان به‌گونه‌ای آشکار دیده می‌شود. البته به‌نظر این افراد، چنین تبعیضی تنها از سوی حکومت روا داشته نمی‌شود، بلکه بین مردم در برابر مردم نیز وجود دارد؛ به‌عنوان مثال، مردم اصفهان از مهاجران استان‌های اطراف، مانند چهارمحال و بختیاری، به نیکی یاد نمی‌کنند یا در لرستان، لرها و لک‌ها با یکدیگر مشکلات قومی دارند. تبعیض‌های مرکز-پیرامون یا بین‌قومی یکی از فراوان‌ترین دلایل نارضایتی معترضان دی ۱۳۹۶ بوده است.

شناسایی نشدن توسط سیاسیون: بخشی از خروجی مصاحبه با معترضان این است که بسیاری از افراد، تصور می‌کنند که صدایی در حکومت ندارند. مطابقت نداشتن گفته‌های سیاسیون با واقعیت‌هایی که مردم با آن دسته‌وپنجه نرم می‌کنند، بر فرو ریختن دیوار اعتماد و جدا شدن مردم از سیاسیون تأثیرگذار بوده است؛ به‌گونه‌ای که معترضان تصور می‌کردند که در دنیایی موازی با سیاسیون زندگی می‌کنند؛ به‌عنوان مثال، در شرایطی که مردم با بیکاری دسته‌وپنجه نرم می‌کردند، سیاسیون از رونق اقتصادی و پیشرفت کشور سخن می‌گویند. از این مسئله می‌توان با عنوان

عدم شناسایی بخشی از مردم توسط سیاسیون یاد کرد.

نارضایتی از سیاست خارجی: سیاست خارجی کشور برای بخشی از معترضان دی ۱۳۹۶ پذیرفتنی نیست. آن‌ها بر این نظرند که به اصطلاح خودشان، «چراغی که به خانه رواست، به مسجد حرام است» و در شرایطی که خودشان تحت فشار اقتصادی هستند، کمک به کشورهای دیگر قابل توجه نیست. افزون‌براین، برخی ابعاد سیاست خارجی جمهوری اسلامی، همچون مقاومت در برابر امریکا، نیز برای بخشی از مردم رنگ باخته است. در بعد عمیق‌تر، حتی مقابله با اسرائیل و حمایت از فلسطین نیز برای عده‌ای، به‌ویژه نسل‌های جدیدتر معترضان، بی‌معنا است و اصولاً آن‌ها با آرمان فلسطین آشنایی ندارند. بخش دیگری از معترضان می‌گویند، در حالت معمول که وضع اقتصادی کشور مناسب است، با کمک‌های ایران به کشورهای دیگر مخالفتی ندارند، ولی در وضعیت رکود اقتصادی با آن مخالفند.

نارضایتی از بودجه‌ریزی: به‌نظر برخی از معترضان، توزیع بودجه کشور و پرداخت آن به برخی سازمان‌های فرهنگی یا نظامی، توجیهی ندارد؛ هرچند بسیاری از آن‌ها، به‌جز بخشی که از طبقات دانشگاهی بودند، از ریز جزئیات بودجه‌ریزی آگاهی نداشتند و با کلیات آن مخالف بودند.

نوستالژی (احیای گذشته طلایی): در ناخودآگاه جمعی برخی از معترضان، نوستالژی‌ای وجود دارد که با مقایسه شرایط خود با آن، تصور می‌کنند که بسیاری از داشته‌های خود را از دست داده‌اند. تعدادی از آن‌ها این گذشته طلایی را دوران دولت اصلاحات می‌دانند و همواره وضعیت اقتصادی خود را با آن دوران مقایسه می‌کنند؛ بخش دیگری از آن‌ها نیز — که عمدتاً نسل جدید هستند — از بعد آزادی‌های اجتماعی، وضعیت خود را با دوران پهلوی مقایسه می‌کنند. البته شناخت آن‌ها از دوران پهلوی به تصاویری که از تلویزیون‌های ماهواره‌ای پخش شده یا اطلاعات منقطع پدر و مادرهایشان محدود است.

مقایسه شرایط خود با وضعیت مردم کشورهای دیگر: در کنار مقایسه با گذشته، مقایسه با دیگری نیز در شکل‌گیری مسئله‌ای که ما از آن با عنوان «محرومیت قیاسی» یاد می‌کنیم، تأثیرگذار است. بسیاری از افرادی که با آن‌ها مصاحبه کرده‌ایم، با مجموعه برنامه‌ریزی شده‌ای از اطلاعات از طریق شبکه‌های اجتماعی، به‌ویژه اینستاگرام،

روبه‌رو هستند که فضایی را برای آن‌ها ترسیم کرده است که گویی، افراد دیگر از یک رفاه حداکثری برخوردارند و آن‌ها هیچ‌چیز ندارند یا در خارج از ایران همه‌چیز مساعد و در داخل کشور همه‌چیز آشفته است. در مصاحبه با معترضان دی ۱۳۹۶ این بعد مقایسه، نسبتاً پررنگ بوده است.

ماندگاری در تاریخ: ابراز وجود و احساس مفید بودن، بخشی از امیال درونی انسان هستند. در شرایطی که یک جامعه بسترهای شکوفایی را در اختیار فرد نگذارد، استعدادهای او در نطفه خفه شود، و فرصت‌های برابری برای والایش در اختیار وی قرار نگیرد، میل به مفید بودن به سوی اقدامات انتحاری گرایش می‌یابد. بخشی از معترضان دی ۱۳۹۶، بویژه افراد نسل جدید، به این نکته اشاره کرده‌اند که ماندگاری در تاریخ، هدفی است که در مسیر آن حاضرند جان خود را نیز فدا کنند. تصور آن‌ها، این است که در زندگی به هیچ‌چیز نرسیده‌اند، چه بسا که با مرگ، نامی از آن‌ها بماند و مایه افتخار خانواده و دوستانشان شوند.

عدم امکان چشم‌پوشی از مشکلات جامعه: عدم امکان چشم‌پوشی از مشکلات جامعه از یک نظام اخلاقی درونی سرچشمه می‌گیرد. ممکن است این نظام اخلاقی برآمده از یک نظام اخلاقی دینی باشد و فرد براساس آموزه‌های دینی معتقد باشد که باید در مقابل ظلم ایستاد یا اینکه براساس یک نظام اخلاق عمومی تصور کند که اگر خودش در جایگاه مظلوم بود، انتظار کمک می‌داشت. به‌هرحال، براساس سخنان معترضان در مصاحبه‌هایی که با معترضان دی ۱۳۹۶ انجام شد، به این نتیجه می‌رسیم که بسیاری از آن‌ها، وجدان‌های اخلاقی بسیار بیداری داشته‌اند و در کنار مسائل شخصی، مسائل جمعی برای آن‌ها مهم بوده است. این وجدان درونی، یکی دیگر از عوامل برسازنده اعتراض‌ها بود.

فقدان آزادی به‌طور عام: یکی دیگر از دغدغه‌های ذهنی معترضان دی ۱۳۹۶، فقدان آزادی به‌معنی عام کلمه بود. آنان این موضوع را با جمله‌های کلی‌ای مانند اینکه «آزادی نداریم» مطرح کرده‌اند. البته زمانی که در مورد جزئیات موضوع از آن‌ها پرسیده شده است، مسائلی را به‌عنوان شاخص این فقدان معرفی کرده‌اند؛ مثلاً اینکه آزادی جنسی، آزادی برگزاری کنسرت، آزادی اعتراض، نقد، و مواردی از این دست وجود ندارد.

پلورالیسم: تعداد زیادی از معترضان، از تحمیل‌های حکومت، به سمت‌وسوی

تساهل‌مداری حرکت کرده بودند. این تساهل‌مداری به‌گونه‌ای بود که در مورد وجود راهی برای سعادت بشری، به‌دیده شک می‌نگریستند. این مسئله را می‌توانیم طلب نوعی پلورالیسم بنامیم. مصاحبه‌شوندگان معمولاً این مسئله را با تعبیرهایی مانند «هرکی رو توی قبر خودش می‌گذارن» بیان می‌کردند.

ناسیونالیسم: تعداد محدودی از معترضان، هدف خود از اعتراض را نگاه‌های وطن‌پرستانه و تاحدودی ناسیونالیستی بیان می‌کردند. این موضوع در میان معترضان مناطقی مانند لرستان پررنگ‌تر بود.

تقابل با دین: نگرش افراد موردمصاحبه در مورد دین را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد؛ بخش اندکی از آن‌ها با دین به‌عنوان یک مسئله شخصی نیز تقابل پیدا کرده‌اند، اما اکثریت مطلق معترضان با دین حکومتی مشکل داشتند و علت آن را ناکامی حکومت دینی در حل بدیهی‌ترین مسائل شهروندان می‌دانستند. این مسئله سبب شده است که حوزوی‌ها یا به‌تعبیر معترضان، «آخوندها»، اعتبار خود را نزد معترضان از دست بدهند. معترضان، دین را نه مسئله‌ای اعتقادی، بلکه بهانه‌ای برای حکومت کردن این افراد می‌دانند. این مضمون، یکی از پررنگ‌ترین مضمون‌های اعتراضی بود.

مبارزه طبقاتی: براساس نمونه موردمصاحبه، افرادی که بر مبنای ایدئولوژی مشخصی در اعتراض‌های دی ۱۳۹۶ شرکت کرده‌اند، بسیار ناچیز بوده‌اند، اما به‌هرحال، بخشی از جمعیت معترضان را تشکیل می‌دادند. این جمعیت بیشتر افرادی بودند که گرایش‌های چپ توده‌ای، مارکسیست لنینیستی، یا حتی آنارشیستی داشته‌اند و معتقد بوده‌اند که حضور در میدان، می‌تواند به‌عنوان یک تاکتیک، سبب جهت‌دهی به اعتراض‌ها شود.

امید به انقلاب: بسیاری از افراد موردمصاحبه، از اینکه شخصی در داخل حکومت بتواند حامل تغییرات موردنظر آن‌ها باشد، ناامید بودند. درعین‌حال، همه آن‌ها با توجه به رشد گسترده اعتراض‌ها در کوتاه‌مدت و به‌ویژه آغاز آن از مشهد، به نتیجه اعتراض‌ها خوش‌بین بودند، زیرا تصور آن‌ها این بود که مشهد یک امپراتوری مجزا است و چون اعتراض‌ها از آنجا آغاز شده و از روز نخست، شعارها علیه ارکان حکومت بود، می‌تواند به نتیجه برسد. آن‌ها بسیار امیدوار بودند که به‌زودی شاهد تغییرات ناگهانی خواهند بود. اکثریت آن‌ها تأکید می‌کردند که برای

براندازی نظام یا اعمال تغییرات کلان به میدان آمده‌اند و در اعلام این مسئله خودسانسوری نیز نداشتند. می‌توان گفت، معترضان امیدوار به ایجاد تغییر بودند و این امید برای آن‌ها یک نیروی محرکه به‌شمار می‌آمد.

حفظ رفاقت‌ها: برخی از معترضان، دلیل حضور خود را با عنوان «رفاقتی» و «همراه دیگران بودن» توصیف می‌کردند و حضور افراد به‌تنهای، بسیار ناچیز بود. گویی جنبش، فرصتی برای باهم بودن است. عده‌ای از معترضان پیش‌ازاین در گروه‌های اجتماعی‌ای مانند جمع‌های هنری، سندیکاها، کارگری، بسیج، هلال احمر، تشکل‌های دانشجویی، و... عضویت داشتند و در همان تشکل‌ها نیز در پی دوستی‌ها و معاشرت‌های جدید بوده‌اند.

سبک زندگی متفاوت: بخشی از نمونه‌مورد مصاحبه، سبک زندگی متفاوتی را نسبت به سبک زندگی رسمی حکومت می‌پسندیدند. این افراد، در جمع‌های شخصی‌شان، براساس اعتقادات خود زندگی می‌کنند، اما با گسترش روزبه‌روز حیطه نظارت حکومت و محدودیت حریم‌های خصوصی، به معترضان علیه حکومت تبدیل شده‌اند.

فقدان اوقات فراغت: از نظرگاه معترضان، اوقات فراغت در جامعه ایران به‌شدت محدود است و اندک فضاها موجود نیز در حال تنگ‌تر شدن هستند. در برخی شهرها نیز مسائل طبیعی به این وضعیت دامن می‌زند؛ به‌عنوان مثال، در اصفهان، نابودی زاینده‌رود و فضاها عمومی اطرافش، مسئله فقدان اوقات فراغت را تشدید می‌کند؛ از این‌رو، حضور خیابانی می‌تواند به فرصتی برای خارج شدن از روزمرگی و تفریح تبدیل شود. به‌نظر معترضانی که متعلق به نسل جدید هستند، تظاهرات خیابانی، ترسناک نیست، بلکه جذاب هم هست.

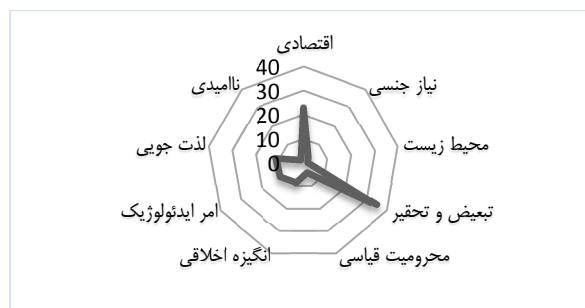
فقدان چشم‌اندازی برای آینده (امید): چشم‌اندازی که فرد برای خود تصور می‌کند، تنها به مسائل اقتصادی محدود نیست و شخص ممکن است با توجه به تجربه‌هایی که داشته است، تصویری را برای آینده خود ترسیم کند. تصویر از آینده می‌تواند دارای مؤلفه‌های گوناگون فرهنگی و سیاسی باشد. این تصویر خودساخته، در نزد معترضان مخدوش شده بود. فضای ناامیدی از آینده، در اکثریت قریب به اتفاق معترضان دی ۱۳۹۶ به‌وضوح وجود داشت.

۶. تحلیل انگیزش‌های معترضان

براساس بررسی‌های این پژوهش، مسائل اقتصادی، تنها یکی از دلایل اعتراض‌های دی ۱۳۹۶ بوده است، اما کل علت نیست. بررسی‌های ما نشان می‌دهد، فرایندها و روندهای معترض‌ساز در طول سال‌های متمادی، موجب تراکم خواسته‌های گوناگونی شده‌اند که در دی ۱۳۹۶ سر باز کردند. درصد فراوانی انگیزش‌های بنیادین مختلف نشان می‌دهد که انگیزه‌های ذهنی معترضان سبب درصد نسبتاً بالایی - نسبت به انگیزه‌های حیاتی، فراوانی بیشتری دارند. برپایه یافته‌های این پژوهش، در میان انگیزه‌های بنیادین اعتراضی، ۷۲ درصد از انگیزه‌ها، ذهنی و ۲۸ درصد آن‌ها، حیاتی بوده‌اند.

در پژوهش حاضر، نیازهای حیاتی به سه دسته تقسیم شدند که به ترتیب فراوانی عبارتند از: نیازهای اقتصادی، نیاز جنسی، و مسائل محیط زیستی. نیازهای ذهنی (فرهنگی) نیز به شش دسته تقسیم شدند که به ترتیب فراوانی عبارتند از: تبعیض و تحقیر، لذت جویی، امر ایدئولوژیک، انگیزه اخلاقی، محرومیت قیاسی، و ناامیدی. اما اگر تمام داده‌ها به گونه‌ای یکپارچه تحلیل شوند، بیشترین درصد فراوانی به ترتیب به تجربه تبعیض و تحقیر، نیاز اقتصادی، لذت جویی، امر ایدئولوژیک، انگیزه اخلاقی، محرومیت قیاسی، نیاز جنسی، مسائل محیط زیستی، و ناامیدی مربوط بوده است. خلاصه مطالب یادشده را می‌توان در نمودار شماره (۴) مشاهده کرد؛ نموداری که می‌تواند تحلیل کلانی از علت اعتراض‌های سیاسی دی ۱۳۹۶ ارائه دهد و پاسخی است به پرسش اصلی این پژوهش مبنی بر اینکه «عناصر معنایی شکل‌دهنده به اعتراض‌های سیاسی دی ۱۳۹۶ چه مواردی بودند».

نمودار شماره (۴). درصد فراوانی عناصر معنایی شکل‌دهنده به اعتراض‌های سیاسی دی ۱۳۹۶



داده‌های نمودار شماره (۳) نشان می‌دهد که مهم‌ترین دلایل اعتراض‌های سیاسی

دی ۱۳۹۶ به بحران شناسایی و تجربه تحقیر و تبعیض مربوط بوده‌اند، اما اعتراض‌های سیاسی دی ۱۳۹۶ دقیقاً با استفاده از الگوی هونتی که برپایه عدم شناسایی بنا شده است، قابل تحلیل نیست. در ادامه سعی خواهیم کرد این نظریه را تا حد امکان متناسب با جامعه ایران بومی‌سازی کنیم.

هونت بر این نظر است که نظریه‌های بازتوزیعی، نمی‌توانند تضمین‌کننده شکل‌گیری یک جامعه عادلانه باشند، زیرا حتی ارزش حقوق و کالاها را طبقات فرادست مشخص می‌کنند و بازتوزیع آن‌ها، در ایجاد عدالت، نقشی ندارد. وی بر این نظر است که باید ریشه بی‌عدالتی را هدف قرار داد و این ریشه، یک ریشه فرهنگی است. به نظر هونت، افراد در پی تغییر اصول هستند و مجادلات اجتماعی نیز بر همین اساس شکل می‌گیرند. اما در این مسئله، مشکلی وجود دارد؛ اینکه بخشی از نیازها، اصولاً ربطی به ارزش‌گذاری طبقه حاکم ندارند، بلکه نیازهایی هستند که هر موجود زنده‌ای (حتی حیوانات) آن را طلب می‌کند؛ نیازهایی مانند هوا، غذا، مسکن و سرپناه، و نیاز جنسی. این‌گونه نیازها، نیازهایی هستند که در هر موجود زنده‌ای وجود دارند و ارتباطی به جامعه پسا صنعتی، شکل‌گیری طبقات اجتماعی، و تعریف‌های ارائه‌شده توسط سرمایه‌داران ندارند و منطقی است که این مسائل در فضای جامعه‌ای که هونت در آن نظریه‌پردازی می‌کند، حل شده باشند و این نظریه‌پردازان، تأمین نیازهای اولیه انسان را بدیهی فرض کنند، اما در کشورهای در حال توسعه از جمله جامعه امروز ایران—می‌بایست محور جداگانه‌ای را برای آن‌ها در نظر گرفت. اگرچه این نیازها در بررسی اعتراض‌های سیاسی دی ۱۳۹۶ نسبت به مقوله‌های فرهنگی (ذهنی) سهم کمتری داشته‌اند، نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت.

به‌عنوان مثال، مقوله اصلی در جامعه امروز ایران، بحث‌های مربوط به بازتعریف گرایش جنسی نیست، بلکه بحث بر سر پذیرفتن نفس این نیاز است؛ یا در مورد مسائل اقتصادی، بحث اساسی این نیست که مثلاً شیوه دریافت مالیات باید چگونه باشد یا توزیع ثروت باید چگونه انجام شود، بلکه بحث اساسی این است که دولت بپذیرد که وظیفه تأمین نیازهای اقتصادی شهروندان را به‌عهده دارد و به مسائل اقتصادی به چشم تحقیر نگاه نشود و توسعه، مأموریت اصلی دولت باشد.

درعین حال، طرح مسائل محیط‌زیستی در جامعه ایران به تولید کمتر گازهای گلخانه‌ای یا گرمایش زمین مربوط نیست، بلکه نفس اینکه محیط زیست اهمیت دارد، موضوعی است که پس از دهه ۱۳۹۰ وارد بحث‌های جاری کشور شده است و پیش از آن مغفول مانده بود؛ بنابراین، توجه به نیازهای حیاتی در جامعه ایران با جوامع پیشرفته قابل قیاس نیست و کماکان باید بر نفس این موضوعات و پذیرش آن‌ها تأکید کرد. براین اساس، می‌توانیم یک محور به محورهای دیگر نظریه هونت در موضوع جامعه ایران اضافه کنیم و آن، موضوع تأمین مسائل حیاتی و نیازهای بنیادین اولیه است. تأمین نیازهای حیاتی می‌تواند یک محور جداگانه باشد.

نظریه شناسایی هونت، سه وجه داشت که رسیدن این سه جزء به نقطه تکاملشان، پیش‌نیاز یک جامعه عادلانه به‌شمار می‌آید. این سه جزء عبارتند از: اعتماد به نفس، کرامت شخصی، و عزت نفس. انگیزه‌های فرهنگی (ذهنی) شناسایی شده در میان معترضان دی ۱۳۹۶ عبارتند از: تبعیض و تحقیر، لذت جویی، امر ایدئولوژیک، انگیزه اخلاقی، محرومیت قیاسی، و ناامیدی. این مضمون‌ها، در چارچوب سه‌وجهی‌ای که هونت از آن‌ها نام برده است، قابل دسته‌بندی هستند. تبعیض و تحقیری که معترضان به آن اشاره کرده‌اند، وجهی ایجابی نیز دارد؛ وجه ایجابی آن، یعنی اینکه فرد، دارای اعتماد به نفس، کرامت شخصی، و عزت نفس باشد؛ یعنی حقوق اساسی اش محترم داشته شود، جامعه صفت‌ها و شایستگی‌اش را بپذیرد، و در روابط شخصی خود موردشناسایی قرار گیرد. لذت جویی که معترضان از آن یاد کرده‌اند، رگه‌های مطلق از روابط شخصی و نیازها و احساسات دارد؛ از این رو، این مضمون را نیز می‌توانیم در چارچوب اعتماد به نفس هونتی قرار دهیم. امر ایدئولوژیک و انگیزه اخلاقی که معترضان در دی ۱۳۹۶ بر آن تأکید داشتند، نوعی از تفکر آرمان‌گرایانه را بازنمایی می‌کند؛ اینکه همه افراد با هر اندیشه و توانایی‌ای مورد افتخار و وقار باشند و هیچ انسانی سرزنش نشود؛ بنابراین، این دو موضوع را نیز می‌توانیم در قالب عزت نفسی که هونت به آن اشاره کرده است، دسته‌بندی کنیم. وجه دیگری از مضمون اعتراضی دی ۱۳۹۶، موضوع محرومیت قیاسی بود؛ اینکه افراد به این نتیجه رسیده‌اند که دارای حقوق برابری با دیگران در زمان حال یا در زمان گذشته نیستند و این حقوق را طلب می‌کردند؛ پس وجه

ایجابی و مثبت این موضوع را نیز می‌توانیم در چارچوب کرامت شخصی دسته‌بندی کنیم. به‌طور خلاصه، از ۲۵ مضمون فرهنگی (ذهنی) که از طریق مصاحبه مشخص شد، به ۶ مضمون کلی جامع‌تر رسیدیم و از این ۶ دسته، ۵ دسته آن‌ها را در چارچوب ۳ وجه شناسایی هونت دسته‌بندی کردیم؛ دسته‌بندی انجام‌شده تا این بخش به‌طور خلاصه در جدول شماره (۴) ارائه شده است.

جدول شماره (۴). دسته‌بندی مضمون‌های کلی فرهنگی (ذهنی) در قالب مضمون‌های هونتی

مضمون هونتی	مضمون کلی	مضمون اولیه
کرامت شخصی و عزت نفس	تبعیض و تحقیر	نارضایتی از شرایط کاری (تحقیر در محل کار)
		نارضایتی از شرایط آموزشی (تحقیر در نظام آموزشی)
		مسائل خانوادگی (تحقیر در خانواده)
		سربازی (تحقیر در سربازی)
		حجاب
		فقر (تحقیر ناشی از آن)
		تجربه برخورد سخت
		تجربه تبعیض طبقاتی و فرهنگی
		شناسایی نشدن توسط سیاسیون
		نارضایتی از سیاست خارجی
نارضایتی از بودجه‌ریزی		
کرامت شخصی	محرومیت قیاسی	نوستالژی (احیای گذشته طلایی)
		مقایسه خود با خارج از کشور و دیگری
عزت نفس	انگیزه اخلاقی	ماندگاری در تاریخ
		عدم امکان چشم‌پوشی از مشکلات جامعه
		فقدان آزادی به‌طور عام
عزت نفس	امر ایدئولوژیک	پلورالیسم
		ناسیونالیسم
		تقابل با دین حکومتی
		مبارزه طبقاتی
اعتماد به نفس	لذت‌جویی	امید به انقلاب
		حفظ رفاقت‌ها
		سبک زندگی متفاوت
		فقدان اوقات فراغت

نظریه شناسایی هونت برای یک جامعه پسا صنعتی و پسامدرن، گویای ویژگی‌های یک جامعه عادلانه است. اما ما براساس تحلیل مضمون اعتراض‌های دی ۱۳۹۶، برای جامعه‌ای مانند ایران، تأمین نیازهای حیاتی حداقلی را نیز به آن افزودیم و حال

می‌خواهیم یک جزء دیگر را که ویژه ایران است، به این دو مجموعه اضافه کنیم و آن، امید اجتماعی است؛ مقوله‌ای که در چارچوب مضمون‌های پیشین نمی‌گنجد.

واقعیت این است که عدالت در یک جامعه به‌صورت ناگهانی و یک‌باره ایجاد نمی‌شود، بلکه به‌مرور زمان بر آن حاکم می‌شود، اما اگر این جامعه امید نداشته باشد، به سمت وسوی شورش‌های بی‌نتیجه ناگهانی حرکت خواهد کرد. تنها با امید به آینده است که مجموعه خواسته‌های افراد می‌تواند در چارچوب یک جنبش اجتماعی زبان‌پیرا و برچسب‌زدا مفصل‌بندی شود. فقدان امید اجتماعی در مقطع دی ۱۳۹۶ سبب واکنش شد و امید به تغییر، جایگزین آن شده و اعتراض‌ها را سامان داد، اما زمانی که امید به تغییر نیز دچار فرسایش شد، ناامیدی دوچندانی شکل گرفت و معترضان بدون هیچ‌گونه دستاورد ملموسی، خیابان را ترک کردند؛ بنابراین، امید برای یک جامعه درگیر بی‌عدالتی، مانند سوخت حرکت ماشین جامعه در مسیر عدالت است؛ براین اساس، امید اجتماعی را نیز به نظریه هونت برای جامعه ایران می‌افزاییم و اگر دی ۱۳۹۶ را به‌عنوان مصداقی از جنبش‌های عدالت‌طلبانه در نظر بگیریم، می‌توانیم این جنبش‌ها را برای جامعه ایران به‌صورت زیر مفصل‌بندی کنیم:

● تلاش برای تامین نیازهای حیاتی + تلاش برای کسب شناسایی + امید اجتماعی برای تغییر = جنبش عدالت‌خواهانه برای جامعه ایران براساس نظریه شناسایی هونت.

البته باید توجه داشت که تأکید ما بر امید به‌عنوان یک مؤلفه فرایندی است، یعنی برای رسیدن به عدالت، وجود امید برای تغییر لازم است و گرنه شاهد واکنش‌های ناگهانی خواهیم بود.

درنهایت، شرایط آرمانی عادلانه در جامعه ایران، باید افزون‌بر شناسایی، تأمین نیازهای حیاتی افراد را نیز در خود داشته باشد و این موضوع را می‌توانیم بومی‌سازی نظریه شناسایی هونت برای جامعه ایران براساس اعتراض‌های دی ۱۳۹۶ بنامیم. باید به این نکته نیز توجه داشته باشیم که تأمین نیازهای اساسی به‌گونه‌ای در نظریه هونت نهفته است، اما ما بر این نظریه که براساس آنچه پیش‌ازاین مطرح شد، تنها نهفته بودن کافی نیست، بلکه در مسئله جوامعی مانند ایران، باید تأمین آن‌ها را برجسته کرد و تأمین نیازهای حیاتی را به‌عنوان یک محور جداگانه به نظریه شناسایی هونت افزود.

نتیجه‌گیری

هدف ما در این پژوهش، یافتن عناصر معنایی شکل‌دهنده به اعتراض‌های دی ۱۳۹۶ بود. به این منظور، از نظریه‌شناسایی اکسل هونت به‌عنوان چارچوب نظری استفاده کردیم و سعی کردیم مصاحبه با معترضان را در قالب مفاهیم مطرح‌شده توسط وی دسته‌بندی کنیم. نظریه‌ای که در سه وجه، از حالت شناسایی کامل یاد می‌کند؛ سه‌وجهی که به‌ترتیب عبارتند از: اعتماد به نفس، کرامت شخصی، و عزت نفس. اعتماد به نفس در روابط دوستانه، عاشقانه، و شخصی فرد شکل می‌گیرد، کرامت شخصی در ارتباطات قانونی و حقوقی فرد در جامعه محقق می‌شود، و عزت نفس را نیز باید در احترام اجتماعی فرد و همبستگی جامعه جست‌وجو کرد. برای توصیف فرایند شکل‌گیری اعتراض‌ها و چرایی آغاز آن از ۷ دی ۱۳۹۶، از نظریه فرصت سیاسی دیترو روکت و همکاران استفاده کردیم و اتحاد بین معترضان از طریق شبکه‌های اجتماعی و چندپارگی بین حاکمان را ازجمله اجزای فرصت سیاسی شکل‌گرفته در دی ۱۳۹۶ در نظر گرفتیم. در ادامه، مصاحبه با معترضان را تا مرحله‌ای پیش بردیم که به اشباع داده‌ها رسیدیم و در این مرحله، روند مصاحبه‌ها را متوقف و آن‌ها را کدبندی کردیم. در میان مصاحبه‌ها، ۳۸ مضمون اولیه شناسایی شدند؛ مضمون‌هایی که دربردارنده‌ی انگیزه‌های معترضان بودند. انگیزه‌ها را نیز به دو دسته‌ی دورانی (انگیزه‌های مربوط به مقطع زمانی دی ۱۳۹۶) و بنیادین (انگیزه‌های ساختاری) تقسیم کردیم. این انگیزه‌ها، فارغ از دورانی یا بنیادین بودن، یا حیاتی هستند یا ذهنی (فرهنگی)؛ منظورمان از نیازهای حیاتی، نیازهایی است که به حوزه نیازهای اولیه انسان، همچون اقتصاد معاش، نیاز جنسی، و... مربوط هستند و نیازهای ذهنی (فرهنگی) نیز به حوزه‌هایی مانند تبعیض و تحقیر، محرومیت قیاسی، انگیزه اخلاقی و... مربوط می‌شوند. در ادامه به درصد فراوانی این نیازها پرداختیم و به این نتیجه رسیدیم که علت اصلی اعتراض‌ها، نیازهای ذهنی بوده است و در رأس این نیازها، مسئله تبعیض و تحقیر قرار دارد. عامل اصلی اعتراض‌های دی ۱۳۹۶ را تجربه تبعیض و تحقیر دانستیم، اما در این مرحله، متوقف نشدیم و سعی کردیم که نظریه‌شناسایی هونت را با توجه به اعتراض‌های دی ۱۳۹۶ بومی‌سازی کنیم. با توجه به مهم‌ترین مضمون‌های کلی‌ای که کشف شد، دو جزء به نظریه

شناسایی هونت اضافه کردیم و این ایده را پیش بردیم که هرگونه نظریهٔ مربوط به عدالت در ایران، باید دربردارندهٔ دو جزء دیگر، غیر از شناسایی، باشد و آن دو جزء یکی تأمین نیازهای حیاتی و دیگری امید اجتماعی است و برای رسیدن به یک جامعهٔ عادلانه لازم است که امید اجتماعی به‌عنوان یک عامل فرایندی وجود داشته باشد.*

منابع

حاجیانی، ابراهیم؛ پورسعید، فرزاد؛ فاضلی، نعمت‌الله؛ مرادی، داوود؛ پروین، ستار؛ پویافر، محمدرضا؛ و دیگران (۱۳۹۷)، *اعتراضات و ناآرامی‌های دی‌ماه ۱۳۹۶؛ تحلیل‌ها و برآوردها*، به اهتمام ابراهیم حاجیانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

Glaser B. G (2002), "Conceptualization: on Theory and Theorizing Using Grounded Theory, *International Journal of Qualitative Methods*, 1(2), pp.23-38.

Honneth A (1996), *The Struggle for Recognition, The Moral Grammar of Social Conflicts*, Translated by Joel Anderson, The MIT Press Cambridge, Massachusetts.

Maguire, M, Delahunt, B. (2017), "Doing a Thematic Analysis: A Practical, Step-by-Step Guide for Learning and Teaching Scholars", *Dundalk Institute of Technology*, No. 3.

O'Brien, T (2013P), "Awakening to Recovery and Honneth's Theory of Recognition", *Adult Learner: The Irish Journal of Adult and Community Education*, Vol. 59, pp.60-74.

Ohlström, M, Solinas, M, Voirol, O (2011), "On Nancy Fraser and Axel Honneth's Redistribution or Recognition? A Political-Philosophical Exchange", *Iris. European Journal of Philosophy and Public Debate*, 3 (5), pp. 205-221

Onwuegbuzie, AJ, Dickinson, WB, Leech, NL, Zoran, AG (2009), "A Qualitative Framework for Collecting and Analyzing Data in Focus Group Research", *International Journal of Qualitative Methods*, 8(3), pp. 1-21.

Patton, MQ (2002), *Qualitative Research and Evaluation Methods*, 3rd ed. Thousand Oaks, CA: Sage.

Rucht, D, McAdam, D, McCarthy, J.D, Zald, M.N (1996), *Comparative Perspectives on Social Movements: Political Opportunities, Mobilizing Structures, and Cultural Framings, National Context and Movement Structures*, Cambridge University Press, pp.190-191